

# نسخه

دوفصلنامه علمی ترویجی فلسفه اسلامی  
سال چهارم / شماره دوم / پیاپی ۷ / پاییز - زمستان ۱۳۹۷

## تشکیک عرضی<sup>۱</sup>

محمدهادی رحمانی<sup>۲</sup>

### چکیده

تشکیک به معنای تمایز در میزان بهره‌مندی از حقیقتی واحد و بازگشت وجه اشتراک به وجه امتیاز می‌باشد ملاک اتحاد تشکیک طولی حقیقت وجود و ملاک تمایز آن مراتب وجود در شدت و ضعف است. تشکیک عرضی در بین حقایقی مطرح می‌شود که یک رتبه وجودی دارند و از لحاظ شدت و ضعف یک‌سان‌اند، اما با یکدیگر تمایز دارند؛ تمایز در این مقام به معنای ماهیات و تشخیص افراد است. از آنجاکه اصالت با وجود است، همه اقسام تمایز باید به وجود بازگردد؛ از این رو، تشکیک عرضی نیز به وجود باز می‌گردد که این نوشتار چگونگی بازگشت آن را براساس مبانی گوناگون اعتباریت بیان می‌کند.

در تشکیک طولی ملاک تمایز مراتب وجود، و در تشکیک عرضی حدود وجود (در تمایز نوعی) و تشخیص وجود (در تمایز افراد) است که در واقع هر دو به وجود باز می‌گردد. البته باید این ملاک را براساس اقوال مختلف تشکیک یعنی تشکیک عامی، خاصی و خاص الخاصی نیز تطبیق کرد تا با یکدیگر اشتباه نشوند.

### کلیدواژگان

اصالت وجود و اعتباریت ماهیت، تشکیک، تشکیک عرضی، تشکیک عامی، خاصی و خاص الخاصی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۳۰.

۲. سطح سه فلسفه اسلامی، مدرس فلسفه و منطق (r136030@yahoo.com).

جهان امروز را می‌توان دوران عقلانیت دانست. در چنین روزگاری علوم عقلی، به ویژه فلسفه جایگاه مهمی در حل مشکلات و سؤالات ذهنی بشر دارد. هرچه از طرح مباحث فلسفی می‌گذرد، بر عمق و دقت آنها افزوده می‌شود و جنبه‌های مختلف بحث بیشتر آشکار می‌شود. یکی از بحث‌هایی که شاید کمتر بدان توجه شده باشد، بحث «تشکیک عرضی» است که نقش بسیار مهمی در مباحث فلسفی و حل پرسش‌های ذهنی دارد. در این پژوهش می‌کوشیم تا اندازه‌ای «تشکیک عرضی» را بر مبنای مختلف در تشکیک، یعنی عامی و خاصی و خاص‌الخاصی تطبیق کنیم و آرای گوناگون درباره معنای اعتباریت ماهیت را بر تشکیک عرضی تطبیق دهیم و با بررسی ملاک در تشکیک عرضی به اثبات آن نیز اشاره کنیم.

#### اصالت وجود

شاید بتوان گفت مهم‌ترین بحث در حکمت متعالیه که اثری فراوان بر مباحث دیگر دارد، بحث اصالت وجود و اعتباریت ماهیت است و از آنجاکه این بحث در تشکیک عرضی هم جایگاه مهمی دارد، به توضیحی مختصر درباره آن می‌پردازیم. منظور از امر اصیل حقیقی است که افراد عالم خارج را پر کند و منشأ اثر باشد. در تقریر این معنا می‌توان گفت که از هر حقیقت خارجی که از آن تعبیر به هویت می‌شود، دو مفهوم به ذهن متبادر می‌شود: نخست، مفهوم هستی و دیگر و مفهوم چیستی (ماهیت). از آنجا که واقعیت خارجی حقیقی بیش نیست، یکی از این مفاهیم اصیل است و عالم خارج را پر می‌کند و مابه‌ازای عینی خارجی دارد و مفهوم دیگر اعتباری است<sup>۱</sup> (معنای اعتباری می‌آید). ملاصدرا و دیگر بزرگان فلسفه با ادله فراوانی اثبات می‌کنند<sup>۲</sup> آن حقیقی که اصیل است و عالم خارج را پر می‌کند و منشأ اثر است وجود به‌شمار می‌آید، یعنی مفهوم وجود از واقعیت خارجی خیر می‌دهد و مابه‌ازای افراد عینی خارجی دارد و ماهیت چیستی مشی‌ای است ساخته ذهن<sup>۳</sup>؛ به بیان دیگر، می‌توان به اشیاء اشاره کرد و گفت: «هذا وجود»، یعنی موجود است؛ در واقع وجودات محدودند.

۱. صدرالدین محمد شیرازی، *اسفار اربعه*، ج ۸، ص ۱۹۱ و ۱۹۳.

۲. همان.

۳. علامه طباطبایی، *نهایة الحکمة (با حواشی استاد فیاضی)*، ج ۱، ص ۴۰-۴۳.

### اعتباریت ماهیت

همان‌طور که در بحث اصالت وجود بیان شد، آنچه عالم خارج را پر می‌کند، وجود است و آنچه ما مشاهده می‌کنیم در واقع، وجودات محدود است و هیچ حقیقتی غیر وجود نیست و ماهیت، یعنی همان جنس و فصل شیء، امری اعتباری است که سه‌دیدگاه در تفسیر آن وجود دارد:

۱. عینیت: <sup>۱</sup> در این دیدگاه ماهیت امری فرضی و ذهنی محض نیست، بلکه ماهیت نیز در خارج موجود است؛ اما وجود منحاز و مستقل از وجود ندارد، بلکه به عین وجود موجود است؛ بنابراین، وقتی می‌گوییم ماهیت موجود است - مثلاً انسان موجود است - واسطه در عروض با حیث تقییدی آن وجود است که موضوع حقیقی است و ماهیت به حیث اندماجی وجود موجود است؛ پس ماهیت به خارج صدق می‌کند، اما نه به وجود منحاز بلکه به حیث اندماجی وجود موجود است و از وجود خارجی انتزاع می‌شود؛ از این‌رو، می‌توان گفت ماهیت به تبع وجود موجود است؛

۲. حدیث: <sup>۲</sup> در این دیدگاه ماهیت نفاد و حد عدمی وجود معرفی می‌شود؛ یعنی آنچه عالم خارج را پر کرده و منشأ اثر به شمار می‌آید، وجود است. در ممکنات وجود محدود است و ماهیت از نداری‌ها و حدود عدمی شیء انتزاع می‌شود؛ از این‌رو، وقتی می‌گوییم «الماهیت موجود» در واقع وجود واسطه در عروض و حیث نفادی آن است؛

۳. تصویر وجود در ذهن: <sup>۳</sup> در این دیدگاه آنچه عالم خارج را پر می‌کند، وجود است و ماهیت هیچ بهره‌ای از وجود و تحقق ندارد، بلکه فقط تصویر وجود در ذهن است؛ بنابراین، نمی‌توان گفت ماهیت به تبع وجود موجود است؛ چون ماهیت هیچ تحقق‌ی ندارد، «بکله بالعرض و المجاز» موجود است، یعنی حقیقتاً هیچ تحقق‌ی ندارد.

### اقسام تمایز

بحث دیگری که پیش از ورود به بحث تشکیک باید مطرح شود و تأثیر مهمی بر تشکیک عرضی دارد، بیان اقسام تمایز است:

الف) تمایز ماهویی: در این قسم از تمایز دو حقیقت به دلیل اختلاف ماهویی از یکدیگر متمایز می‌شوند، که خود سه قسم است و در تشکیک عرضی کاربرد دارد.

گاهی تمایز به تمام ذات است، دیگر اینکه ماهیت هیچ وجه اشتراکی ندارند، مثل ماهیت انسان

۱. همان، ج ۱، ص ۴۳ و ۴۴؛ تعلیقه استاد فیاضی شماره ۹؛ حسن معلمی، حکمت متعالیه، ص ۱۰۶.

۲. آیت‌الله مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ج ۱، ص ۳۳۹؛ آیت‌الله مصباح یزدی، شرح نه‌ایه الحکمه، ج ۱، ص ۸۳.

۳. علامه طباطبایی، نه‌ایه الحکمه، ج ۱، ص ۶۹؛ تقریرات فلسفه امام خمینی شرح منظومه، ج ۲، ص ۱۸۷؛

عبدالله جوادی آملی، ریحیق مختوم، ج ۱، ص ۲۹۶؛ شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۹، ص ۴۵۱.

و رنگ سفید که یکی جوهر و دیگری عرض است.<sup>۱</sup> گاهی تمایز به جزء ذات (فصل) است؛ یعنی حقیقت در جنس مشترک و در فصل متمایز هستند، مثل انسان و اسب که در حیوانیت مشترک، ولی در فصل مختلف‌اند.

گاهی تمایز به عوارض خارج از ذات است، یعنی هر دو حقیقت در جنس و فصل مشترک‌اند، ولی در عوارض خارج از ذات مثل رنگ و شکل و قد و... اختلاف دارند؛ مثل تمایز افراد انسان از یکدیگر.

ب) تمایز به شدت و ضعف و نقص و کمال: این قسم از تمایز را شیخ اشراق ابداع کرد و ملاصدرا بسیار به آن پرداخت؛ با این تفاوت که شیخ اشراق آن را در ماهیت مطرح کرد و ملاصدرا آن را در وجود قرار داد. در این قسم از تمایز مابه‌الامتیاز عین مابه‌الاشتراک است، یعنی تمایز در میزان بهره‌مندی از یک حقیقت واحد است، یعنی هر دو حقیقت در اصل وجود مشترک‌اند و در میزان بهره‌مندی یک وجود متمایز است؛ مثل نور قوی و نور ضعیف که در اصل نور داشتن مشترک‌اند و در میزان نوریت متمایز. این قسم از تمایز در تشکیک طولی کاربرد دارد؛

ج) تمایز احاطی: این قسم از تمایز در نگاه عرفا جایگاه دارد و در مقابل تمایز تقابلی است. در تمایز تقابلی هر دو حقیقت غیریت دارند، که گاهی تمایز ماهوی و گاهی به شدت و ضعف است، ولی در تمایز احاطی غیریت به معنای نفی عینیت نیست، بلکه یکی بر دیگری احاطه دارد و ذات محیط به واسطه ویژگی احاطه در دل محاط حضور وجودی دارد و عین آن است و محاط به نفس تحقق محیط تحقق دارد.<sup>۲</sup> از سوی دیگر، هر چند محیط دربردارنده محاط است، ولی در ورای محاط نیز هویتی دارد؛ پس، تمایز به نفس احاطه است، یعنی به نفس احاطه محیط عین محاط و به نفس احاطه محیط غیر محاط است. می‌توان گفت این تمایز همان شأن و ظهوری است که عرفا مطرح کرده‌اند و ذی شأن در مرتبه شأن عین اوست، ولی محدود به او نیست و در ورای آن نیز حضور دارد؛ مثل نفس و قوا که در مرتبه قوا عین قواست، ولی محدود به آن نیست.

#### بازگشت همه اقسام تمایز به وجود

نکته بسیار مهم که در بحث تشکیک عرضی نیز مؤثر است، اینکه باید توجه داشت بنا بر اصالت وجود فقط وجود تحقق عینی خارجی دارد؛ بنابراین، همه اقسام تمایز باید به وجود بازگردد.

۱. شهید مطهری، شرح منظومه، ج ۹، ص ۱۹۶ و ۱۹۷؛ صدرالدین محمد شیرازی، اسفار اربعه، ج ۱، ص ۶۹-۷۱.

۲. سیدالله یزدان‌پناه، مبانی عرفان نظری، ص ۲۲۹-۲۳۱.

## تشکیک عرضی

مرحوم آقا علی مدرس می‌فرماید: «بنا بر اصالت وجود تمام اقسام تمایز باید به وجود بازگردد».<sup>۱</sup> الف) تمایز ماهویی: ۱. بر مبنای عینیت: طبق این مبنا ماهیت به تبع وجود و به عین وجود موجود است، پس می‌توان گفت حقایق و وجودات با ماهیات مختلف که به عین وجود آنها موجود است، متمایز می‌شوند؛ ۲. بر مبنای حدیث: بر این مبنا وجود در خارج به نحوی است که ذهن از حدود و نداری‌های آن، ماهیت را انتزاع می‌کند؛ ۳. بر این مبنا وجودات در خارج به گونه‌ای متمایزند که تصویر آنها در ذهن باعث تمایز ماهویی می‌شود؛ مثلاً وجود انسان و اسب به گونه‌ای است که تصویر آنها در ذهن اختلاف در فصل دارند؛ بنابراین تمایز حقیقی مربوط به وجود است و مجازاً یا به طبع به ماهیت نسبت داده می‌شود؛

ب) تمایز به شدت و ضعف: این قسم از تمایز نیز در وجود جاری است، یعنی وجود قوی و ضعیف از یکدیگر متمایزند و هر دو فقط وجودند.

توجه به این نکته نیز لازم است که وجود علت، قوی‌تر از وجود معلول است. همچنین، هرچه وجود قید و حد بیشتری داشته باشد، ضعیف‌تر می‌شود؛ از این رو، وجود عقلی قوی‌تر از وجود مثالی و وجود مثالی قوی‌تر از وجود مادی است؛

ج) تمایز احاطی: تمایز احاطی نیز به وجود باز می‌گردد؛ یعنی وجوب سعی و منبسط در مقایسه با وجودات دیگر که از شئون او شمرده می‌شوند، تمایز احاطی دارد؛ به بیان دیگر، وجود واحد ظهورات و شئونی دارد که وجودات امکانی‌اند، پس وجودات ممکنات و وجود منبسط واجبی غیریت ندارند، بلکه ممکنات ظهورات و شئونات وجود واجبی هستند، یعنی وجود واجب در مرتبه ممکنات عین آنهاست، ولی محدود به آنها نیست.

### اقوال تشکیک

سومین و آخرین مقدمه در بررسی تشکیک عرضی، بیان اقوال در تشکیک است که براساس آن، تشکیک عرضی نیز مختلف است.

الف) تشکیک عامی: در این دیدگاه که به مشاء منسوب است، وجودات حقایق متباین به تمام ذات‌اند که در صدق مفهوم واحد وجود مشترک‌اند، پس اتحاد امری اعتباری و مفهومی است و کثرت و تباین حقیقی است.<sup>۲</sup> البته ملاصدرا از این مبنا تفسیر خاصی دارند که در اینجا نیازی به ذکر آن نیست.<sup>۳</sup>

ب) تشکیک خاصی: در این دیدگاه که به فلاسفه منسوب است، وجود حقیقتی واحد است

۱. آقا علی مدرس، رساله حملیه، ص ۳۹.

۲. آیت‌الله جوادی آملی، ریحیق مختوم، ج ۱، ص ۲۸۵؛ علامه طباطبایی، نه‌ایة الحکمة، ج ۱، ص ۸۹.

۳. ر.ک: صدرالدین محمد شیرازی، شواهد ربوبیه، ص ۷.

که مراتبی دارد و از مرتبهٔ اعلی که ذات الهی است تا مرتبهٔ ادنی که هیولای اولی است کشیده شده<sup>۱</sup> و کل این سلسله حقیقتی واحد است و علت وحدت آن اتصال وجودی بین مراتب است. در این سلسله هرچه بالا برویم وجود قوی‌تر و هرچه پایین‌تر آییم وجود ضعیف‌تر می‌شود. (ج) تشکیک خاص الخاصی: تفسیر نخست: در این دیدگاه که به عرفا منسوب است، وجود حقیقتی واحد است که همان ذات الهی است و همهٔ حقایق ممکنات ظهورات و شئون اویند؛ تفسیر دوم: مربوط به استاد آیت‌الله جوادی است که مرتبهٔ ذات الهی که «لا اسم له» و «لا رسم له» بعد مرتبهٔ صفات ذات الهی و بعد فعل الهی است که همان نفس رحمانی است و همهٔ حقایق ظهورات، سکونات آن نفس رحمانی هستند، نه ذات الهی. البته این پرسش باقی می‌ماند که رابطهٔ ذات الهی با این ممکنات و نفس رحمانی چگونه است؟ ملاصدرا در اسفار به این تفسیر اشاره می‌کند.<sup>۲</sup>

#### حقیقت تشکیک عرضی درمقابل تشکیک طولی

نخست باید به این نکته توجه داشت که نباید بحث مشترک معنوی وجود را با بحث تشکیک وجود در طول و عرض اشتباه کرد؛ زیرا مشترک معنوی وصف مفهوم وجود است، یعنی مفهوم وجود بر همهٔ مصادیق صدق می‌کند و معنای متعددی ندارد، ولی تشکیک وجود وصف حقیقت وجود و عین خارجی است.<sup>۳</sup> حقیقت تشکیک معنای واحدی دارد که در تشکیک عرضی مانند تشکیک طولی جاری است. تشکیک را می‌توان چنین تعریف کرد: «رجوع ما به الإشتراك به ما به الإمتیاز»،<sup>۴</sup> یعنی حقیقت مشکک آن است که وجه امتیاز و وجه اشتراک میان دو حقیقت مشترک واحد باشد، مثلاً نور حقیقتی مشکک است؛ زیرا وجه امتیاز دو مرتبهٔ نور در نوریت است و وجه اشتراک نیز نوریت است.

وجود نیز حقیقتی مشکک است، یعنی وجودات مختلف همگی در اصل وجود بودن مشترک‌اند، درعین حال تمایز آنها نیز به نحو وجود آنهاست. تطبیق این معنا با تشکیک طولی عبارت است از:

وجودات در مراتب مختلف شدت و ضعف دارند؛ ازاین‌رو، وجه اشتراک آنها وجود بودنشان است و وجه امتیازشان در میزان بهره‌مندی از وجود است، یعنی وجود ضعیف و وجود قوی

۱. علامه طباطبایی، *نهایة الحکمة*، ج ۱، ص ۸۹؛ عبدالله جوادی آملی، *رحیق مختوم*، ج ۵، ص ۵۴۸.

۲. صدرالدین محمد شیرازی، *اسفار اربعه*، ج ۲، ص ۲۶۶-۲۶۷.

۳. صدرالدین محمد شیرازی، *اسفار اربعه*، حاشیة مرحوم علامه، ج ۱، ص ۴۰۶.

۴. همان، ج ۱، ص ۴۰۳؛ علامه طباطبایی، *نهایة الحکمة*، ج ۱، ص ۸۸ و ۹۱.

که در دو مرتبه وجودند، در وجود بودن مشترک‌اند، ولی در شدت و ضعف وجود مختلف‌اند، چنانچه مشاهده می‌شود، ملاک تشکیک طولی شدت و ضعف وجود است. اما آنچه مهم است، تطبیق این معنای تشکیک بر تشکیک عرضی است. تشکیک عرضی حقایقی را دربر می‌گیرند که در یک رتبه وجودی‌اند، مثل مادیات که یک رتبه وجودی دارند، یعنی وجود مادی هستند.

رکن اول تشکیک با اصالت وجود ثابت است، بدین معنا که همه حقایقی که حتی در یک رتبه وجودی‌اند وجود هستند؛ لذا وجه اشتراک آنها وجود است.

اما تمایز آنها در میزان بهره‌مندی از حقیقتی واحد نیست؛ بلکه دو حقیقت مثل اسب و شیر در یک رتبه وجودی است و هیچ علیتی بین آنها نیست؛ در واقع، در این حقایق تمایز در ماهیت است،<sup>۱</sup> یعنی دو حقیقت وجود که دراصل وجود مشترک‌اند یا تمام ذات آنها متباین است یا فصل مختلف دارند؛ مثل انسان و اسب، یا عوارض مختلف دارند، مثل افراد نوع مثل زید و بکر. اما نکته بسیار مهم این است که چنانچه گذشت تمایز ماهویی به وجود باز می‌گردد، پس می‌توان گفت در تشکیک عرضی نیز تمایز در وجود است؛ به بیان دیگر، وجودات در یک رتبه نیز در وجود متمایزند.<sup>۲</sup> بنابراین، ارکان تشکیک در تشکیک عرضی نیز جاری است، یعنی هم وجه اشتراک آنها وجود است و هم وجه امتیاز، یعنی تمایز آنها در ماهیت است که درواقع به وجود باز می‌گردد و البته باید آنها را بر سه مبنای ذکرشده از ماهیت تطبیق داد.

#### تطبیق تشکیک عرضی بر مبانی اعتباریت ماهیت

با توجه به مطالب بیان شده می‌توان ملاک تشکیک عرضی را که تمایز ماهویی است با رجوع به وجود، بر مبنای سه‌گانه اعتباریت که پیش‌تر بیان شد تطبیق داد:

۱. عینیت: براساس این دیدگاه ماهیت به عین وجود موجود خواهد بود، هرچند وجود منحاز مستقل از وجود ندارد، ولی حقیقتاً از وجود خارجی انتزاع می‌شود؛ به بیان دیگر، به تبع وجود محقق خواهد بود؛ بنابراین، دیدگاه تمایز عرضی به ماهیت است که به عین وجود موجود است؛ از این‌رو انواع مختلف که در یک رتبه وجود هستند به تبع ماهیاتی که دارند (حقیقتاً دارای ماهیت هستند نه مجازاً) از یکدیگر متمایز می‌شوند؛ مثل تمایز نوع انسان از نوع اسب. همچنین، هرچند افراد یک نوع نیز ماهیت یک‌سان دارند، ولی به حسب حد وجودی خاصی خود از یکدیگر متمایز می‌شوند، مثل آجر به حسب وجود خود که موجود آجر «یک» است

۱. شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۹، ص ۴۵۰ و ۴۵۱.

۲. صدرالدین محمد شیرازی، سفار اربعه، ج ۱، ص ۴۰۶ تعلیقه علامه طباطبایی.

و وجود آجر «دو» نیست و بدین ترتیب، از دیگری متمایز می‌شود. زید نیز به حسب وجود خاص خود که غیر عمرو است از او متمایز می‌شود؛ زیرا چنانچه در اصالت وجود مطرح شد و فارابی نیز نخستین بار به آن اشاره کرد، تشخیص به وجود است، یعنی تحقق زید و جدایی او از عمرو به عوارض شخصیه که به ماهیت عارض می‌شود نیست، بلکه اصل حقیقت وجود اوست.

بنابراین تشکیک عرضی تمایز انواع که به ماهیت است به وجود باز می‌گردد و تمایز افراد نیز که تشخیص است باز به وجود باز می‌گردد، یعنی تشکیک عرضی نیز مثل تشکیک طولی نهایتاً به وجود باز می‌گردد.

۲. حدیث: چنان که گذشت، براساس این دیدگاه ماهیت از حدود وجود انتزاع می‌شود، یعنی از اینکه وجود انسان حدودی دارد که اسب نیست، گاو نیست و... از این حدود انسان انتزاع می‌شود. این دیدگاه را بزرگانی چون آیت‌الله مصباح یزدی مطرح کرده‌اند، البته برخی عبارات مرحوم علامه نیز حاکی از این دیدگاه است، البته ایشان در نهایت به قول بعدی قائل‌اند. براساس این دیدگاه، در واقع تشکیک عرضی از حدود وجود انتزاع می‌شود، یعنی چون وجود انسان و اسب که در یک رتبه‌اند، حدود مختلفی دارد، در انواع تمایز خواهند داشت. همچنین افراد نیز به حسب همین اختلاف در حدود متمایز می‌شوند. البته حدود شخصی یعنی وجود زید حدود خاصی دارد که وجود عمرو ندارد. هرچند در برخی حدود که از آن حیوان ناطق انتزاع می‌شود، مشترک هستند؛ پس، باز هم تشکیک عرضی در تمایز انواع و افراد به وجود باز می‌گردد. با این تفاوت که در قول قبل به ماهیتی که به عین وجود موجود بود حاصل می‌شد، ولی براساس این دیدگاه به حدود وجود باز می‌گردد.

۳. ظهور وجود بودن ماهیت در ذهن: طبق این دیدگاه ماهیت تصویر وجود محدود در ذهن است؛ یعنی وجود محدود به گونه‌ای است که تصویر آن در ذهن ماهیت خواهد شد؛ به بیان دیگر، ذهن ماهیت را انتزاع می‌کند؛ از این رو، ماهیت نه تنها به عین وجود موجود نیست، بلکه از حدود وجود نیز انتزاع نمی‌شود، بلکه تصویر داری‌های وجود محدود در ذهن خواهد بود. این دیدگاه از سوی بزرگانی همچون آیت‌الله جوادی آملی، شهید مطهری و علامه طباطبایی مطرح شده است. براساس این دیدگاه تشکیک عرضی که به ماهیت است، در واقع به خود وجود محدود است؛ یعنی وجودات محدود خود باعث تمایز در انواع و افراد می‌شود که تصویر آنها در ذهن گونه‌های مختلف مثل انسان و اسب و... خواهد شد. همچنین حدود شخصی وجود که تصویر آن در ذهن عوارض شخصیه ماهیت است، مثل مکان و زمان و... . بنابراین تشکیک عرضی در تمایز انواع و افراد مانند تشکیک طولی به وجود باز می‌گردد،





با این تفاوت که در قول اول تشکیک عرضی با ماهیت که به عین وجود بود حاصل می‌شد، اما در قول دوم از حدود وجود انتزاع و حاصل می‌شود و در اینجا از خود وجود محدود حاصل می‌شود که تصویر آن ماهیت است.

### تطبیق تشکیک عرضی با اقوال تشکیک وجود

چنان‌که گذشت برای تشکیک وجود سه قول وجود دارد که بنا بر هریک می‌توان تشکیک عرضی را تطبیق کرد:

#### ۱. تشکیک عامی

در این دیدگاه وجودات، حقایق متباین به تمام ذات‌اند که در صدق مفهوم واحد وجود مشترک‌اند. براساس این دیدگاه تشکیک عرضی و تمایز وجودات هم‌رتبه، به این شکل خواهد شد که وجودات هم‌رتبه نیز متباین به تمام ذات هستند، یعنی وجود انسان به تمام ذات متباین از وجود اسب است و البته بر هر دو مفهوم وجود صدق می‌کند؛ بنابراین انواع وجودات متباین به تمام ذات هستند.

چنان‌که گذشت تمایز بین افراد نیز به تشخص وجود است، یعنی وجود زید و وجود عمرو هرچند یک حقیقت وجودند، اما از حیث وجودات مختلف تشخص می‌یابند؛ زیرا تشخص به وجود است، یعنی وجود انسان به تمام ذات متباین از وجود اسب است و افراد انسان نیز متباین به تمام ذات نیستند، ولی به اصل وجود تشخص می‌یابند، یعنی همین که وجود زید یک وجود است و تشخص یافته و عمرو نیست از عمرو متمایز است.

البته توجه به این نکته لازم است که هر سه مبنای بحث قبل در اعتباریت ماهیت، بر این دیدگاه استوار است که برای جلوگیری از تکرار و اطالۀ کلام از طرح آن چشم‌پوشی می‌کنیم. البته دریافت آن با توجه با مباحث ارائه‌شده واضح است.

#### ۲. تشکیک خاصی

براساس این دیدگاه وجود یک حقیقت واحد متصل بسیط است که از مرتبه اعلی که وجود الهی است شروع شده، تا هیولای اولی کشیده خواهد شد و هر مرتبه در مقایسه با مرتبه پایین جنبه علیت دارد و مرتبه پایین ربط وجودی به مرتبه بالا دارد.

پر واضح است که تشکیک طولی در این دیدگاه به شدت و ضعف وجود بر می‌گردد که هرچه وجود شدیدتر باشد، مرتبه بالاتری خواهد داشت. تشکیک عرضی در این مبنا چنین خواهد شد: هرچند وجودات هم‌رتبه اتصال وجودی دارند و به دلیل همین اتصال، وحدت وجود باقی است، برخلاف قول قبل که تباین بود؛ اما هر وجود حد و ماهیت خاصی دارد که البته این اختلاف ماهیت به وجود رجوع می‌کند؛

بنابراین، وجوات هم‌رتبه در عین اتصال، هر یک حدی خاص دارند که این حد خاص وجود باعث تمایز نوعی و فردی می‌شود. البته در این قول نیز توجه به این نکته لازم است. سه دیدگاه ذکر شده در اعتباریت ماهیت بر این مبحث نیز تطبیق می‌کند، یعنی ماهیت که باعث تمایز می‌شود در این قول در عین اتصال وجودی قابل بیان است. با توجه به مطالب بیان شده، تطبیق سه دیدگاه در اعتباریت ماهیت در این قول نیز واضح خواهد بود که برای جلوگیری از اطاله بحث از توضیح بیشتر پرهیز می‌کنیم.

### ۳. تشکیک خاص الخاصی

این دیدگاه که اهل عرفان آن را مطرح کرده‌اند دو تقریر دارد: در تقریر اول، مرتبه ذات الهی (ذات غیب الغیوبی) و مرتبه صفات ذات از یکدیگر جدا لحاظ می‌شود و سپس فعل الهی قرار دارد که فیض الهی و نفس رحمانی نیز نامیده می‌شود و همه مخلوقات از شئون این نفس رحمانی‌اند، یعنی نفس رحمانی در مرتبه آنها عین آنهاست، ولی محدود به آنها نیست. این دیدگاه را بزرگانی همچون آیت‌الله جوادی آملی مطرح کرده‌اند، البته عبارتی هم از ملاصدرا در تأیید آن وجود دارد.

در تقریر دوم، ذات الهی حقیقت واحد بسیط است و همه مخلوقات از شئون همین ذات الهی به شمار می‌آیند نه اینکه مرتبه ذات جدا باشد و مخلوقات از شئون فعل و فیض الهی و نفس رحمانی باشند؛ بنابراین، همه مخلوقات تجلیات ذات الهی‌اند، مانند موج که تجلی دریاست، یعنی دریا در مرتبه موج عین اوست، ولی محدود به او نیست، همچون رابطه نفس و قوا. بنابراین؛ همه مخلوقات تجلیات و شئون الهی‌اند که ذات الهی در مرتبه آنها عین آنهاست، ولی محدود به آنها نیست. البته باید توجه داشت که تمام مخلوقات در عین اینکه تجلی الهی‌اند و در این امر مشترک، بین خودشان نیز رابطه علیت برقرار است، یعنی یک تجلی واسطه فیض تجلی دیگر است، همچون نفس که واسطه فیض برای تصویر ذهنی است و این میزان واسطه فیض الهی بودن را می‌توان تشکیک طولی در این دیدگاه دانست که با شدت و ضعف وجودی در بین تجلیات مطرح کرد که برخی تجلیات وجود قوی‌تری و چه بسا تجلی قوی‌تری‌اند و برخی ضعیف‌تر و تجلی ضعیف‌تر خود از شئون تجلی قوی‌تر است. گفتنی است در این دیدگاه، تجلیات وجودات مستقل یا بودهای مستقل نیستند، بلکه نه متصف به بودند و نه نبود؛ چراکه نمود ذات الهی خواهند بود؛ پس در این نگاه، وحدت حقیقی است به ذات الهی و کثرت به نمودها؛ بنابراین، تشکیک عرضی نیز در این نگاه به معنای تجلیات و شئون مختلف وجود است که البته براساس تقریر اول، شئون مختلف وجود نفس رحمانی هستند و طبق تقریر دوم شئون مختلف ذات الهی خواهند بود.

البته باید توجه داشت که تشکیک عرضی را در میان شئونات هم‌رتبه لحاظ می‌کنیم. براساس این دیدگاه در واقع ماهیات مختلف شئونات مختلف وجود الهی‌اند (یا وجود نفس رحمانی) که براساس هر سه دیدگاه در اعتباریت تحلیل‌پذیرند؛ یعنی وجود انسان یک شأن، و وجود اسب شأنی دیگر است.

نکته دیگر که ذکر آن ضرورت دارد، این است که در واقع تمایز بین ذات الهی و شئونات مختلف از نوع همان تمایز احاطی و تمایز یک‌سویه است که توضیح آن گذشت؛ از این‌رو، شبه همه‌خدایی نیز لازم نمی‌آید. آیت‌الله جوادی آملی نیز در این باره می‌فرماید:

رابطه بین واجب و ممکن همان رابطه شأنیت و تجلی و ظهور است. البته ایشان مخلوقات را تجلی نفس رحمانی و فیض الهی می‌دانند، نه ذات الهی؛ ولی تمایز بین ممکنات از قسم شدت و ضعف و کمال و نقص و رتبه وجودی است؛ یعنی در بین ممکنات تشکیک طولی به نحو رتبه وجودی در شدت و ضعف و در تشکیک عرضی به همان ماهیات است که به وجود بر می‌گردد که توضیح آن گذشت؛ اما در عین حال تمام ممکنات تجلیات فعل الهی هستند که بین خود رابطه و رتبه وجود دارد.<sup>۱</sup>

#### تشکیک عرضی و تشکیک عرضی

یکی از مباحث مهمی که باید به آن توجه شود، تفاوت بین تشکیک عرضی و تشکیک عرضی است.

عرض به معنای مجاز است؛ مثلاً وقتی می‌گوییم میزاب جاری است؛ یعنی آنکه مجازاً و بالعرض جاری است؛ زیرا موضوع حقیقی آب است که جاری است و مجازاً و بالعرض به میزاب نسبت داده می‌شود.

بنابراین، مراد از تشکیک عرضی تشکیک مجازی است یعنی حقیقتی که واقعاً دارای تشکیک نیست و تشکیک مجازاً به آن نسبت داده می‌شود که این امر ماهیت است؛ لذا می‌گوییم ماهیت بالعرض و المجاز تشکیک بردار است؛ زیرا تشکیک حقیقتاً وصف وجود است و مجازاً به ماهیت نسبت داده می‌شود.

بنابراین، تشکیک عرضی در مقابل تشکیک حقیقی است، اما تشکیک عرضی در مقابل تشکیک طولی است، یعنی اگر تشکیک به شدت و ضعف وجودی باشد که در مراتب طولی است، تشکیک طولی خواهد بود و اگر بین حقایقی باشد که در یک رتبه وجودی است و شدت و ضعف ندارند، تشکیک عرضی خواهد بود.

۱. صدرالدین محمد شیرازی، *اسفار اربعه*، ج ۱، ص ۴۰۶ تعلیقه علامه طباطبایی.

براساس مطالب پیش گفته می توان گفت که ملاک تشکیک عرضی نیز مثل تشکیک طولی وجود است، اما در تشکیک عرضی، مجازاً و بالعرض به ماهیت نسبت داده می شود.

### تشکیک عرضی در انواع و افراد

چنان که پیش تر بیان شد تشکیک در انواع به ماهیت و ذات است؛ البته با توضیحات و تقریراتی که ارائه شد، روشن می شود که حقیقتاً به وجود و حد وجود باز می گردد؛ مانند تمایز و تشکیکی که بین انواع مختلف حیوان مثل انسان و اسب و... وجود دارد، یا بین انواع مختلف گیاه برقرار است.

اما در واقع تشکیک بین افراد همان تشخص خارجی است که بین افراد مختلف یک نوع واحد برقرار است و همان طور که در اصالت وجود اشاره شد و فارابی نیز نخستین کسی بود که به آن اشاره کرد، تشخص در بین افراد مختلف یک نوع نیز به وجود است. برخلاف دیگران که معتقد بودند تشخص به عوارض شخصی است، مثل مکان و زمان و... که عارض بر ماهیت می شوند. اما طبق نگاه صحیح، تشخص و تشکیک عرضی در افراد نیز به وجود است، یعنی وجود زید و وجود عمرو که در یک رتبه وجودی قرار دارند به اصل وجود متمایز است؛ یعنی همین که زید است و عمرو نیست و تشخص دارد، از عمرو جدا می شود.

البته تشکیک عرضی در افراد، یعنی تمایز بین افراد یک نوع در عین وحدت در اصل وجود طبق اقوال مختلف در تشکیک وجود (عامی، خاصی، خاص الخاصی) معنای خاصی می یابد که در بحث تطبیق تشکیک عرضی بر اقوال به آن اشاره شد.

### اثبات تشکیک عرضی

ادله اثبات تشکیک عرضی چندان تفاوتی با ادله اثبات تشکیک طولی ندارد و بسیار به آن شبیه است؛ اما نکته درخور توجه این است که تشکیک عرضی براساس هر قول ادله خاص خود را دارد، یعنی تشکیک عرضی براساس تشکیک عامی، خاصی، خاص الخاصی با یکدیگر تفاوت دارند.

موضوع این نوشتار اثبات تشکیک عرضی براساس تشکیک خاص است؛<sup>۱</sup> از این رو، تشکیک عرضی براساس تشکیک عامی را رد می کند، اما اثبات یا رد تشکیک عرضی بر مبنای عرفانی را به فرصت دیگری وا می گذاریم.

۱. رجوع کنید به: صدرالدین محمد شیرازی، *اسفار اربعه*، ج ۱، ص ۶۲؛ همو، *شواهد الربوبیه*، ص ۱۳۵-۱۶۵؛ عبدالرسول عبودیت، *نظام حکمت صدرایی (تشکیک)*، ص ۲۱۸؛ *نهایة الحکمه*، ج ۱، ص ۶۳.

## تشکیک عرضی

قدم اول: کثرات عرضی و دارای یک رتبه وجودی در خارج مشاهده می‌شوند؛ مثل انسان‌های مختلف و حیوانات مختلف که همگی وجود جسمانی دارند. از آنجا که اصالت با وجود است و آنچه محقق است و عالم خارج را پر می‌کند فقط وجود است، پس، این تمایزات به حسب حدود مختلف وجود است و حدود مختلف وجود منشأ انتزاع ماهیات است.

قدم دوم: از تمام این کثرات مفهوم واحدی به نام وجود انتزاع می‌شود و انتزاع مفهوم واحد از حقایق متباین به تمام ذات محال است. پس تمام این کثرات در عین کثرت و حدود مختلف داشتن حقیقتی واحد متصل‌اند که در حدود مختلف قرار گرفته و از یکدیگر متمایز می‌شوند؛ بنابراین، نمی‌توانند حقایق متباین به تمام ذوات باشند.

نتیجه وجودات در یک رتبه در عین اتصال وجودی و وحدت حدود مختلف دارند و انواع و افراد مختلف هستند، این همان تشکیک عرضی در نگاه فلاسفه و تشکیک خاصی است.

### جمع‌بندی

تشکیک به معنای رجوع وجه مشترک به وجه افتراق است؛ یعنی دو حقیقت در همان چیزی که اشتراک دارند، اختلاف نیز داشته باشند. این معنا در تشکیک طولی به معنای میزان بهره‌مندی از یک حقیقت واحد است؛ زیرا این نوع تشکیک درباره حقایقی است که میان آنها رابطه علیت برقرار است و سعه وجودی آنها متفاوت است. اما در تشکیک عرضی تطبیق این معنا نیاز به دقت بیشتری دارد؛ زیرا تشکیک عرضی درباره حقایقی است که بین آنها هیچ رابطه علیت وجود ندارد و هر دو در یک رتبه وجودی هستند؛ مثل افراد انسان. در این حقایق اشتراک در وجود است؛ زیرا بنابر اصالت وجود حقیقت همه اشیاء فقط وجود است، اما وجه اختلاف آنها ماهیات مختلف (مثل انسان و اسب) و نیز اشخاص ماهیت است (مثل افراد انسان) اما از آنجا که اختلاف ماهویی نیز در واقع به وجود باز می‌گردد، می‌توان وجه اختلاف را نیز به وجود بازگرداند؛ براساس این تعریف تشکیک که رجوع وجه اشتراک به وجه افتراق منطبق خواهد شد.

بازگشت اختلاف ماهویی به وجود نیز بنا بر اقوال در ماهیت متفاوت است؛ یعنی وجودات به گونه‌ای‌اند که ماهیتی که به تبع آن محقق است (بنابر عینیت) یا ماهیتی که از حدود آن انتزاع می‌شود (بنابر حدیث) و یا ماهیتی که از آن وجود در ذهن حاصل می‌شود (بنابر ظهور وجود بودن ماهیت در ذهن) متفاوت خواهد بود.

همچنین، این تمایز ماهوی و تشکیک عرضی را می‌توان به اقوال مختلف تشکیک یعنی تشکیک عامی، خاصی و خاص‌الخاصی منطبق کرد.

حاصل سخن اینکه در تشکیک عرضی وجه اشتراک وجود و وجه اختلاف تمایز ماهوی است که در واقع تمایز ماهوی نیز به وجود بازمی‌گردد. با این تحلیل از تشکیک عرضی می‌توان تشکیک عامی و خاصی و خاص‌الخاصی را معنا کرد.

#### منابع

۱. جوادی آملی، عبدالله، رَحِیقِ مَحْتوم، تحقیق حمید پارسانیا، اسراء، قم، ۱۳۷۵.
۲. شیرازی، صدرالدین محمد، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ۹ جلدی، چاپ دوم، انتشارات طلیعة نور، قم، شوال ۱۴۲۸.
۳. شیرازی، صدرالدین محمد، شواهد الربوبیة، تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی، مؤسسه مطبوعات دینی، ۱۳۸۸.
۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین، نهاية الحکمة، با حواشی غلامرضا فیاضی، چاپ چهارم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، زمستان ۱۳۸۶.
۵. عبودیت، عبدالرسول، نظام حکمت صدرایی (تشکیک)، چاپ دوم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۸۷.
۶. مدرس، آقاعلی، رساله حمله.
۷. مصباح، محمدتقی، آموزش فلسفه، چاپ دوم، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.
۸. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ۲۱ جلدی، چاپ هشتم، مؤسسه صدرا، قم، ۱۳۸۰.
۹. معلمی، حسن، حکمت متعالیه، چاپ اول، در راه حق، قم، ۱۴۰۵.
۱۰. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، تقریرات فلسفه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم، ۱۳۸۱.
۱۱. یزادن‌پناه، سیدیدالله، مبانی عرفان نظری، چاپ اول، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۸۸.